

دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه 22

آگوست کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

به آخرین بخش از سلسله سخنرانی‌های کتاب امثال خوش آمدید. در آخرین مراقبه‌مان، به فصل آخر امثال در واقع آخرین شعر، پرداختیم که شعری در وصف زن قدرتمند در کتاب امثال است. همانطور که بارها در طول این سخنرانی‌هایی که در مورد امثال داشتیم، اشاره کرده‌ایم، موضوعاتی وجود دارند که تکرار می‌شوند.

یکی از کارهای مفید، گردآوری امثال در مورد یک موضوع خاص است. از آنجایی که خود امثال به این شکل گردآوری نشده‌اند، انتخاب برخی از مضامینی که برای ما بسیار مهم هستند و بررسی آنچه که امثال مختلف در مورد آنها می‌گویند، می‌تواند بسیار مفید باشد. البته، همانطور که قبلاً مشاهده کردیم، امثال گفته‌ها کلمات قصار و گزین‌گویی‌هایی هستند که مشاهده می‌کنید در روابط انسانی در مورد امثال صادق هستند و گاهی اوقات بر اساس قیاس چیزهایی که در دنیای طبیعی مشاهده می‌کنید، نه به معنای علمی علت و معلول، بلکه به معنای تداعی معانی.

می‌دانید که وقتی باد از شرق می‌وزد، در مورد من، باران می‌بارد. هیچ دلیل علمی در این مورد وجود ندارد. فقط نوعی تداعی معانی است، و امثال سلیمان دنیا را از این منظر مشاهده می‌کنند.

بنابراین، کاری که می‌خواستم در این آخرین تأمل در مورد امثال انجام دهم، ارائه یک نمونه از یک بن‌مایه بسیار بسیار مهم در کتاب امثال است که تأمل در آن از نظر انواع مختلف امثال موجود در آن بسیار مفید است. ما قبلاً به برخی از این امثال پرداخته‌ایم، بنابراین اینجا کمی تکرار خواهیم داشت، اما اکنون می‌خواهم این امثال را با یکدیگر، و نه تنها با یکدیگر، بلکه با سایر نوشته‌های حکمت‌آمیز نیز مرتبط کنم. اکنون یک نوشته حکمت‌آمیز دیگر وجود دارد که حرف‌های زیادی برای گفتن در مورد موضوع ما دارد و آن کتاب جامعه است.

موضوعی که می‌خواهم به آن پردازم، همانطور که اینجا روی صفحه نمایش می‌بینیم، در مورد کار و ثروت است. من این دو را کنار هم قرار داده‌ام زیرا از بسیاری جهات به هم مرتبط هستند. البته می‌توان فقط روی کار تمرکز کرد، یا می‌توان فقط روی ثروت تمرکز کرد، اما من قصد دارم این دو را با هم بررسی کنم زیرا اغلب می‌گوییم زمان پول است، و زمان چیست؟ این تلاشی است که ما برای کار صرف می‌کنیم، و به این ترتیب است که ثروت تولید می‌کنیم.

بنابراین، بین این دو موضوع ارتباطی وجود دارد، و این ارتباط به ویژه توسط شخصی که ما به زبان عبری او را کوهلت یا واعظ می‌نامیم، ایجاد می‌شود. بنابراین، من قصد دارم برخی از افکار واعظ را با آنچه کتاب امثال در مورد کار می‌گوید، پیوند دهم تا به نوعی دیدگاهی در مورد آنچه کتاب مقدس در مورد کار می‌گوید و اینکه کار قرار است چه باشد، ارائه دهم. بنابراین، می‌خواهم با تجربه خودمان در مورد کار شروع کنم.

و از نظر تجربه ما در مورد کار، واقعاً دو کلمه وجود دارد که مهم می‌شوند. یکی از آنها را چندین بار ذکر می‌توان آن را به هر دو صورت نوشت etzev کرده‌ایم، کلمه.

در هر صورت، چیزی شبیه به درد است، مبارزه است. کلمه انگلیسی که احتمالاً برای آن داریم، زحمت ما آن را اینجا در برخی از قسمت‌هایمان (inyan) است. واعظ از کلمه دیگری استفاده می‌کند، اینیان. خواهیم دید، و این کلمه به معنای مشغولیت است.

این چیزی است که همیشه ما را مشغول می کند. این دو نکته در مورد زندگی ما صادق است. اکثر ما در مقاطع مختلف زمانی، کار خود را بر زحمت می دانیم.

یعنی، این واقعاً به نوعی تلاش زیادی نیاز دارد. زمان زیادی از ما می گیرد، انرژی زیادی از ما می گیرد، و متأسفانه اغلب نتیجه ای را که می خواهیم به دست نمی دهد. و اینجاست که بخش دردناک ماجرا خودش را نشان می دهد.

چون ما کلی برای چیزی تلاش می کنیم و بعد، به تعبیر کتاب مقدس، آن چیز در آتش می سوزد. یعنی در نهایت، آن نتیجه ای که می خواهیم را نمی دهد. حالا، دیدگاه کتاب مقدس در مورد اینکه چرا ما کار را به عنوان این مشغله تجربه می کنیم چیست؟ یا چرا کار را به عنوان این رنج و زحمت تجربه می کنیم چیست؟ یکی از آیاتی که به نظر من این را به خوبی بیان می کند، مزمور ۱۲۷ است.

مزمور ۱۲۷، بیشتر ما به خاطر تأکیدش بر خانواده به یاد داریم، و مزمور ۱۲۷ مزموری است که می گوید فرزندان میراث خداوند هستند، خوشا به حال کسی که ترکشش پر از آنهاست. بنابراین، این مقایسه فرزندان به عنوان دارایی بزرگ شماس، درست مانند تیرها که دارایی سرباز هستند. این همیشه صادق است.

ما در دوران فعلی با وجود این پارانویا در مورد افزایش بیش از حد جمعیت و هر چیز دیگری، تمایل داریم این را فراموش کنیم. اکنون کاملاً واضح است که مشکل ما افزایش بیش از حد جمعیت نخواهد بود، بلکه کاهش جمعیت خواهد بود. این اتفاق در حال حاضر به سرعت در چین در حال رخ دادن است و در هند نیز به زودی رخ خواهد داد و در آمریکا نیز با سرعت بسیار زیادی در حال رخ دادن است.

جمعیت ما در واقع در حال کاهش است و این در کوتاه مدت مشکلات زیادی ایجاد خواهد کرد، زیرا افراد مسن زیادی وجود خواهند داشت. بنابراین، کودکان میراث خداوند هستند. تولد چیز فوق العاده ای است.

هیچ چیز، هیچ چیز در دنیا نیست که قدرت زن را بیشتر از این نشان دهد که او فرزندآور است و دقیقاً همانطور که زن پرهیزگار در فصل ۳۱ امثال می گوید، خانواده دارد. اما مزمور ۱۲۷ نیز اینگونه آغاز می شود. بیهوده است که سازندگان خانه را بسازند مگر اینکه خداوند آن را بسازد.

حالا، من فکر می کنم که این نه تنها به یک خانه فیزیکی اشاره دارد، بلکه به یک خانواده نیز اشاره دارد. خدا به داوود وعده خانه ای می دهد و من فکر می کنم مزمور ۱۲۷، آیه ۱ به خانه داوود اشاره دارد. این خداست که باید خانه داوود را بسازد.

وقتی به داوود واگذار می شود، فرزندانش یکدیگر را می کشند. تنها زمانی که خدا پادشاه را تعیین می کند و خدا پادشاهی را بنا می کند و خدا اراده اش را از طریق پادشاه محقق می کند، خانه داوود وجود دارد که در نهایت در خداوند ما عیسی مسیح به حقیقت می پیوندد. و سپس مزمور ۱۲۲ می گوید بیهوده است که از شهر محافظت کنید مگر اینکه خدا شما را قادر به محافظت از شهر کند و بیهوده است که خود نان درد را می خورید.

به عبارت دیگر، شما تمام عمرتان کار می کنید زیرا دقیقاً همانطور که پولس در دوم تسالونیکیان فصل ۳ آیه می گوید، باید غذا بخورید. کار نکنید، غذا نمی خورید. این موضوع در روزگاری که این برنامه های اجتماعی ۱۰ دولتی وجود نداشت، کاملاً صادق بود.

من نمی گویم که اینها چیز بدی هستند، اما می گویم که انسان ها بدون کار زندگی نمی کنند. مزمور ۱۲۷، بیهوده است که شما نان زحمت را خورید و من فقط می خواهم پادشاه را بپذیرم، متن ماسورتیک اینجا

خداوند به محبوبش خواب می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر بتوانیم به خداوند در کارمان، در زحمتان اعتماد کنیم، گاهی اوقات بسیار دشوار است.

ما می‌توانیم شب‌ها بخوابیم. من از مزرعه‌ای می‌آیم که کار عمدتاً با دست انجام می‌شد و والدینم نه فرزند بزرگ کردند. آنها این کار را با درآمدی انجام می‌دادند که احتمالاً در طول زندگی‌شان کمتر از درآمد فعلی من در یک سال بود.

اما البته، آنها این کار را به روش‌های دیگری انجام می‌دادند، زیرا ما تقریباً تمام غذایی را که می‌خوردیم، پرورش می‌دادیم. و مادرم بخش زیادی از لباس‌هایی را که ما می‌پوشیدیم، می‌دوخت. او زن پرهیزگار بود (امثال ۳۱).

اما تنها کاری که پدرم انجام می‌داد خواب شب بود. او فقط شب‌ها نمی‌خوابید. وقتی با کسی بودیم و او روی مبل می‌نشست و استراحت می‌کرد، در طول مکالمه‌های فوق‌العاده‌ای که تا به حال شنیده بود، می‌خوابید.

خداوند به عزیزانش خواب می‌دهد. این نوعی پاداش برای زحمات آنهاست. اما ما این زحمات را داریم.

چرا؟ خب، این ما را به سفر پیدایش و درخت دانشمان برمی‌گرداند. و ما می‌گوییم، اوه، من می‌خواهم بدانم چه چیزی خوب است. و بعد وقتی تصمیم می‌گیریم که بدانیم چه چیزی خوب است، ناگهان متوجه می‌شویم که، اوه، آنچه اینجا در مزرعه من رشد می‌کند چیزی است که من نمی‌خواهم.

من آن را علف هرز می‌نامم. من نمی‌دانم چگونه محصولات را آنطور که فکر می‌کردم پرورش دهم. خدا به حوا می‌گوید، می‌دانی، بچه‌دار شدن دردناک خواهد بود.

و در فصل بعدی چه اتفاقی می‌افتد؟ قابیل، پسرش، هابیل را می‌کشد. حالا، من حتی نمی‌توانم درد مادری را که یک فرزندش را برای کشتن فرزند دیگرش دارد، تصور کنم. البته هنوز هم این اتفاق می‌افتد.

اما واقعیت همین است. انتخاب ما برای اینکه بخواهیم به صورت جمعی، به عنوان انسان، همه ما، مانند این، etsepon خدا باشیم. و انتخاب ما برای اینکه بگوییم قرار است بدانیم چه چیزی خوب است، این etsev را به وجود آورده است.

این کلمه هم در رابطه با حوا و خانواده‌اش و هم در رابطه با آدم و کارش استفاده می‌شود. بنابراین این دنیایی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. پیدایش دنیایی در گذشته را توصیف نمی‌کند.

این واقعاً جهان را در زمان حال توصیف می‌کند. جزئیات بسیار مختصری از جهان در گذشته به ما می‌دهد. ما چیزی در مورد شهری که قابیل از آن آمده یا شهری که در آن حکومت می‌کرد، نمی‌دانیم.

ما نمی‌دانیم کجا بوده. ما اصلاً هیچ چیزی در موردش نمی‌دانیم. کاملاً مبهم و نامشخص است.

ما حتی چیزی در مورد همسرش نمی‌دانیم. هدف این نیست که درباره جهانی که بود به ما بگوید. هدف این است که درباره جهانی که هست به ما بگوید.

و دنیا چیست؟ خب، همانطور که واعظ می‌گوید، دنیا یک نوع مشغله است. حالا، واعظ یک تجملاتی داشت. تجمّل او این بود که می‌توانست ثروت زیادی جمع کند.

و او می‌توانست هر آرزویی را که فکر می‌کرد می‌تواند داشته باشد، برآورده کند. و چه چیزی کشف کرد؟ خب، چیزی که او کشف کرد این بود که حتی اگر زحمت و کار شما منجر به ثروت فراوان و ارضای هر آنچه که دارید و مطلوب شماست، شود، هیچ کمکی به بهتر شدن زندگی شما نمی‌کند. چه چیز شگفت‌انگیزی.

اما البته، واعظ کاملاً درست می‌گوید. این کاملاً درست است. اینکه زحمت، ورزش صرفاً برای کسب ثروت یا زحمت، ورزش برای تحقق خواسته‌هایمان باشد، ناخوشایندترین چیز خواهد بود.

بنابراین، ما این همه مشغله داریم. لزوماً، این مشغله‌ها بخش زیادی از وقت ما را اشغال می‌کنند. و ما زمان‌هایی را که در زندگی‌مان پیش می‌آید، درک نمی‌کنیم.

زمانی برای تولد، زمانی برای مردن. زمانی برای صلح، زمانی برای رفتن به جنگ. چرا باید این زمان‌ها وجود داشته باشند؟ این یکی، زمانی برای صلح و زمانی برای رفتن به جنگ، برای من از همه تکان‌دهنده‌تر است.

چه کسی جنگ را شروع می‌کند؟ مردم. خب، اگر مردم جنگ را شروع کنند، مطمئناً می‌توانند جنگ را متوقف کنند. خب، ممکن است فکر کنیم که می‌توانیم، اما ثابت شده است که این کار کاملاً غیرممکن است.

پس از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۲۹، پیمانی بسته شد مبنی بر اینکه دیگر هرگز تجاوزی صورت نگیرد. و البته، چه اتفاقی افتاد؟ خب، ۱۰ سال پس از آن، در سال ۱۹۳۹، هیتلر به لهستان حمله کرد. دیگر تجاوزی در کار نبود.

و بعد از جنگ جهانی دوم، گفتیم، بسیار خب، قرار نیست تجاوزی صورت بگیرد. اما چه اتفاقی افتاد؟ افزایش جنگ‌ها در همه جا. چون مسلماً کشورها در درون خودشان دائماً در حال جنگ هستند.

همین الان که اینجا ایستاده‌ایم، همین الان که من اینجا ایستاده‌ام، روسیه به اوکراین حمله‌ی تهاجمی کرده است. بنابراین، ما نمی‌توانیم جلوی آن را بگیریم. پس این همه مشغله برای چیست؟ خدا دنیا را در ذهن ما قرار داده است.

این آرزوی بزرگ ماست. اما ما نمی‌فهمیم که خدا چگونه همه اینها را از ابتدا تا انتها انجام می‌دهد. کار خدا و زحمات خودمان چیزی شبیه به یک راز است.

دقیقاً همانطور که واعظ در جامعه ۸ آیات ۱۶ و ۱۷ می‌گوید. من مزبور ۹۰ را بارها و بارها موعظه کرده‌ام. در آنجا می‌خوانیم که خدا ما را به خاک برمی‌گرداند.

خداوند از ازل تا ابد هست. اما سال‌های ما بسیار محدود است. موسی می‌گوید ۷۰ سال.

و اگر حتی به دلیل سالم و قوی بودن ما، آنها ۸۰ ساله شوند، باز هم رنج می‌برند. و غرور آنها دردرساز است. پس چه کاری از دست ما برمی‌آید؟ خب، موسی می‌گوید، برای شادی و برای رضایت دعا کنید.

این چیزی است که امثال می‌گویند. این چیزی است که واعظ می‌گوید. چیزی که از کار به دنبالش هستید. شادی، رضایت و کامیابی است.

اینکه خدا تمام این کارها را به عهده بگیرد و آن را بخشی از کار خود قرار دهد. آن زمان است که کار ما رضایت‌بخش و معنادار می‌شود. بنابراین کار، مناسب زندگی است.

ما با آن تقارن دوست‌داشتنی امثال در اولین بخش از مجموعه امثال سلیمان، باب دهم، شروع کردیم. تنبلی فقر می‌آفریند، سخت‌کوشی ثروت. چیزی شبیه به آن پیامد عمل

و البته، شما می‌گویید، اوه، اما این درست نیست. من افراد تنبلی را می‌شناسم که ثروتمند هستند. و افراد سخت‌کوشی را می‌شناسم که در نهایت دائماً فقیر می‌مانند.

این درست است. اما واقعیت این است که هر چیزی که برای تأمین نیازها و زندگی خود نیاز داریم، از کار کردن به دست می‌آید. این همان چیزی است که امثال سلیمان می‌گویند.

و مورچه‌ها می‌توانند در این مورد به ما آموزش دهند. و ما این را در فصل ۶ امثال بررسی کردیم. آنها می‌دانند که چگونه در تابستان غذای خود را جمع‌آوری کنند تا برداشت محصول در زمان مناسب انجام شود. و ما در صحبت‌هایمان واقعاً به امثال ۲۴، ۳۰ تا ۳۴ پرداختیم.

اما در آنجا، مرد خردمند از کنار سرزمین تنبل‌ها عبور می‌کند و علف‌های هرز را می‌بیند که در مزرعه رشد می‌کنند و حصار شکسته شده و صحنه‌ای کاملاً بی‌فایده را می‌بیند که نیاز ایجاد می‌کند. بنابراین، جایی که کار نباشد، ضرر هم هست. من همیشه کشیشی را به یاد می‌آورم که به ملاقات یکی از آن افراد در مزرعه رفته بود.

و بعد از دیدن زیبایی حیاط و حیوانات و هر چیز دیگری، می‌گوید، خدای من، چه مزرعه‌ی زیبایی خدا اینجا به تو داده است. و کشاورز گفت، بله، خدا به من مزرعه‌ی زیبایی داده است، اما تو باید آن را زمانی می‌دید که خدا همه چیز را برای خودش داشت. خب، این یک نظر بسیار بجاست زیرا خدا زندگی را برای کار آفریده است.

او ما را در این دنیا قرار داد تا آن را بکاریم و از آن محافظت کنیم. در فصل دوم سفر پیدایش، سوگواری در همان آغاز خلقت این است که کسی آنجا نبود که زمین را بکارد. کار کردن بخشی از کاری است که قرار است انجام دهیم.

اما چیزی که ما متوجه می‌شویم این است که این کار سخت است. حالا، مفید. من عاشق امثال ۱۴، ۲۳ هستم. ۲۴.

کار کردن لیاقت می‌خواهد. ضرب المثل می‌گوید هر جا کار باشد، فایده‌ای هم خواهد بود. حالا ممکن است آن فایده‌ای که شما انتظار داشتید، نباشد.

اما حتی اگر آن زحمت آنطور که انتظار داشتید نتیجه ندهد، به این معنی نیست که هیچ شایستگی و ارزشی ندارد. همیشه شایستگی و ارزش وجود دارد. و سپس واعظ، درست در همان ابتدا، نتیجه‌گیری کل درس. کوچک خود را بیان می‌کند.

او می‌گوید، پس من برای این کار کردم، تمام این ثروت را داشتم و تمام خواسته‌هایم را برآورده کردم. و چه چیزی کشف کردم؟ اینکه بهترین چیز این است که هر روز از کار لذت ببرم و هر روز از غذایی که دارم، لذت ببرم. و اگر بتوانم از کاری که انجام داده‌ام لذت ببرم، اگر بتوانم در این زحمت نوعی رضایت پیدا کنم، و اگر بتوانم از غذایی که خدا به من داده راضی باشم، در واقع بهترین‌ها را دارم.

من همه چیز دارم. و این جوهره چیزی است که پیدایش در همان ابتدا به ما وعده می‌دهد، زمانی که خدا آسمان و زمین را آفرید. حال، چندین نکته وجود دارد که می‌توان در مورد کار گفت و مهم است که آنها را در نظر داشته باشیم.

اولین مورد این است که کار می‌تواند ثروت تولید کند، و کار مولد ثروت چیز خوبی است، اما اگر به شیوه‌ای شرافتمندانه تولید نشود، چیز خوبی نیست. حال، ما به کار خرد در فصل ۸ امثال سلیمان نگاه کردیم، آن بخش کامل که در آن امثال سلیمان به عنوان یک شخص، یک شخصیت‌پردازی صحبت می‌کند. اما یکی از چیزهایی که او در آنجا درباره آن صحبت می‌کند، ثروت شرافتمندانه است.

به عبارت دیگر، او [خدا] است، حکمت روشی است که شما می‌توانید به گونه‌ای کار کنید که مزایای آن کار و ثروتی که از آن تولید می‌شود، درست و خوب باشد، و این همان چیزی است که شما می‌خواهید داشته باشید. حالا، ما کمی وقت صرف امثال ۱۶، آیه ۲۶ کردیم. ما برای برآورده کردن خواسته‌هایمان کار می‌کنیم.

حال، اگر برای ارضای خواسته‌هایمان کار کنیم، به بردگی تبدیل می‌شود، و دلیل اینکه به بردگی تبدیل می‌شود این است که خواسته‌های ما هرگز به طور کامل ارضا نمی‌شوند. کار کردن برای ثروت، تجارت بدی است، و این مشاهدات واعظ است. می‌دانید، شما تمام عمرتان کار می‌کنید، و سپس به دلیل یک حادثه ناگوار، به دلیل یک بدشانسی، تمام ثروت خود را از دست می‌دهید، و حتی چیزی برای به ارث گذاشتن برای فرزندانان ندارید.

خب، این داستان همه نوع آدم است. بنابراین، اینطور نیست، این یک مغالطه است که بگوییم، خب، من سخت کار خواهم کرد تا چیزی برای فرزندانم به جا بگذارم. هیچ تضمینی وجود ندارد که بتوانید چیزی غیر از الگوی شخصیت، نفوذ و آموزش خوب خود برای فرزندانان به جا بگذارید، زیرا ما کنترل ثروت را در دست نداریم.

همانطور که ضرب المثل‌ها می‌گویند، ثروت بال می‌گیرد و پرواز می‌کند. به همین راحتی از بین می‌رود. بنابراین مراقب باشید که فکر نکنید که ما برای ثروت کار خواهیم کرد، حتی برای اینکه برای فرزندانمان به ارث بگذاریم، زیرا ممکن است در نهایت مطلقاً هیچ چیزی از خود به جا نگذاریم، و این می‌تواند از طرق مختلف اتفاق بیفتد، و همین الان در اوکراین، دوستان عزیزم در اوکراین، و من تعداد زیادی از آنها را دارم. تمام کار زندگی خود را به دلیل بمب‌های پوتین از دست می‌دهند.

آنها کنترلی بر این موضوع نداشتند، اما تنها چیزی که برای بسیاری از آنها، به ویژه در شهر خارکف، به جا می‌گذارند، ویرانه است. بنابراین، چیزی که باید به خاطر داشته باشیم این است که آرزوی بیشتر می‌تواند یک دام باشد، و واعظ دقیقاً همان چیزی را می‌گوید که در امثال در جامعه ۶، آیات ۷ تا ۹ مشاهده کردیم. از آنجا که ثروت سیری‌ناپذیر است، خرد برای کسب آن چه فایده‌ای دارد؟ شما همیشه به بیشتر نیاز دارید. و حتی دانشی که فرد فقیر دارد، ممکن است به سادگی نادیده گرفته شود.

هیچ‌کس به آن توجه نخواهد کرد. بنابراین صرفاً به این دلیل که شما فرد عاقلی هستید و صرفاً به این دلیل که می‌دانید، حتی این هم تضمینی نیست که فایده‌ای داشته باشد. و البته، دنبال کردن آنچه می‌خواهیم گاهی اوقات می‌تواند ما را از دنبال کردن آنچه داریم محروم کند.

یعنی، ممکن است آن مزرعه زیبایی را که در آن سوی جاده می‌بینید، بخواهید، اما خواستن و آرزوی داشتن آن ممکن است شما را از آنچه می‌توانستید داشته باشید، محروم کند. یعنی، شادی دیدن زیبایی خدا و هر آنچه در آن است. این همان چیزی است که واعظ در آن آیه می‌گوید.

بنابراین، همانطور که مشاهده کردیم و همانطور که در سخنان حکیمانه امثال ۲۳ نیز آمده است، ثروت یک منفعت بسیار زودگذر است. بنابراین، این نکته اصلی است که حکمت در مورد کار می گوید. اینکه کار هدفی است که به خودی خود خوب است.

این به آن معنا نیست که قرار نیست شلوغ باشد. این به آن معنا نیست که قرار است پر زحمت باشد. اما به این معناست که فایده‌ای دارد که می‌توانید از آن لذت ببرید.

وقتی کار می‌کنید، سودی نصیبتان می‌شود. و اگر کار شما آنچه را که برای هر روز نیاز دارید، برایتان به ارمغان بیاورد و شما این خرد را داشته باشید که بدانید چگونه با اطرافیان‌تان در هماهنگی زندگی کنید، پس کار به تمام اهداف خود رسیده است. و اگر سعی کنید کار را به چیز دیگری، مانند انباشت ثروت، یا کسب اعتبار و قدرت، یا همه این چیزها تبدیل کنید، کار شما را به یک برده تبدیل خواهد کرد.

و این یک زحمت واقعی خواهد بود، و مشغله‌ای خواهد بود که هرگز نمی‌توانید از آن فرار کنید. بنابراین خرد می‌خواهد ما را به آرمان خدا بازگرداند. و آرمان خدا چیست؟ کار خوب است، و کار ضروری است.

چند روز پیش در کلیسایمان جلسه‌ای در مورد کار برگزار کردم و با این سوال شروع شد که از چه زمانی به ایده بازنشستگی رسیدیم؟ یعنی، یک نقطه‌ای در زندگی وجود دارد که من کار کردن را متوقف می‌کنم. من به این سوال فکر کردم چون همه همیشه از من، به عنوان یک پیرمرد، می‌پرسند که آیا بازنشسته شده‌اید یا چه زمانی قرار است بازنشسته شوید؟ و فقط گفتن اینکه خب، بازنشستگی در کتاب مقدس نیست، به نظر نمی‌رسد که برای اکثر مردم خیلی قابل قبول باشد. بنابراین، از خودم این سوال را پرسیدم که این موضوع بازنشستگی از کجا آمده است؟ خب، می‌دانید از کجا آمده است؟ این موضوع در قرن نوزدهم آغاز شد، اما به ویژه در دوران رکود بزرگ به اجرا درآمد.

بعد از جنگ جهانی اول، وقتی که ایجاد شغل برای جوانان ضروری شد. بنابراین، ایده برخی از سیاستمداران این بود که اگر به افراد مسن بگوییم که شما حق کار کردن ندارید، دست از کار بکشید و ما به شما حقوق می‌دهیم تا مجبور نباشید دست از کار بکشید، و سپس جوانان بتوانند شغل‌های شما را بگیرند، جامعه‌ای کاملاً بهتر خواهیم داشت و آن را بازنشستگی می‌نامیم. و حالا، البته، می‌دانید، ما تقریباً بازنشستگی را به یک امر واجب کتاب مقدس تبدیل کرده‌ایم که همه باید انجام دهند.

و بنابراین، اگر دست از کار کردن برندارید تا کس دیگری بتواند شغلی داشته باشد، خب، پس شما به نوعی، مستبد هستید. خب، بگذارید به شما اطمینان دهم که این تفکر انسانی است، نه تفکر الهی. در تفکر الهی، کار بخشی از زندگی است که متناسب با هر مرحله از زندگی است.

البته، من دیگر مثل دهه‌های ۳۰ و ۴۰ زندگی‌ام کار نمی‌کنم، اما به من نگویند که چون ۷۳ ساله هستم، خدا دیگر هیچ میلی به کار کردن به هر شکلی که می‌توانم ندارد. اوه، من قطعاً از حقوق بازنشستگی‌ام خوشحالم. باور کنید، به آنها وابسته‌ام.

دیگر نمی‌توانم به طور کامل امرار معاش کنم. بازنشستگی همه چیز بدی نیست. فقط آن را به یک مذهب تبدیل نکنید، چون همه افراد بازنشسته به کار نیاز دارند.

کار بخشی از زندگی است، اما آن را به چیزی که قرار است باشد تبدیل کنید، چیزی که زندگی شما را غنی‌تر می‌کند و نه چیزی که زندگی شما را به بردگی می‌کشد. این پیام خرد است.

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس کتاب امثال است. این جلسه شماره ۲۲، کار و ثروت است.